آنچه در آسمانها و زمین است محالّ بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذرّه آثار تجلّی آن شمس حقیقی ظاهر و هویداست که گویا بدون ظهور آن تجلّی در عالم ملکی هیچ شیء بخلعت هستی مفتخر نیاید و بوجود مشرّف نشود چه آفتابهای معارف که در ذرّه مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان گشته خاصّه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویداست و کلّ این اسماء و صفات راجع باوست اینست که فرموده الانسان سرّی و انا سرّه و آیات متواتره که مدلّ و مشعر بر این مطلب رقیق لطیف است در جمیع کتب سماویّه و صحف الهیّه مسطور و مذکور است چنانچه میفرماید: ﴿سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِي الآفاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾، و در مقام دیگر میفرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِکُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ﴾، و در مقام دیگر میفرماید: ﴿وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾، چنانچه سلطان بقا روح من فی سرادق العمآء فداه میفرماید: "من عرف نفسه فقد عرف ربّه"...

باری از این بیانات معلوم شد که جمیع اشیاء حاکی از اسماء و صفات الهیّه هستند هر کدام بقدر استعداد خود مدلّ و مشعرند بر معرفت الهیّه بقسمی که احاطه کرده است ظهورات صفاتیّه و اسمائیّه همهٔ غیب و شهود را اینست که میفرماید: "أَیَکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَکَ حَتَّی یَکُونَ هُوَ المُظْهِرَ لَکَ عُمِیَتْ عَینٌ لَا تَرَاکَ"، و باز سلطان بقا میفرماید: "ما رأیتُ شیئًا إلّا وقد رأیتُ اللهَ فیه أو قبله أو بعده"، و در روایت کمیل: "نُورٌ أَشْرَقَ مِنْ صُبْحِ الأَزَلِ فَیَلُوحُ عَلَی هَیاکِلِ التَّوحِید آثارُهُ"، و انسان که اشرف و اکمل مخلوقات است اشدّ دلالةً و اعظم حکایةً است از سایر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند بارادهٔ ایشان و متحرّکند بافاضهٔ ایشان...